

احیای مرزهای تاریخی ایران در دوره آقامحمدخان قاجار

جعفر آقازاده¹

تاریخ دریافت: 1396/11/03
تاریخ پذیرش: 1397/01/16

از صفحه 67 تا 84

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال چهارم، شماره پانزدهم، زمستان 1396

چکیده

هم‌زمان با قدرت‌یابی آقامحمدخان و ادعاهای روس‌ها بر قفقاز - که در درون مرزهای ملی و اعتقادی ایرانیان جای داشت - حملات ترکمن‌ها به خراسان بزرگ، غارت منطقه و به اسیری بردن زنان و مردان و شیوع حکومت ملوک‌الطوایفی در گوشه و کنار ایران، ضرورت احیای مرزهای تاریخی ایران اهمیت به سزایی برای مردم کشور ایران پیدا کرد. آقامحمدخان با آگاهی از این واقعیت، مهم‌ترین هدف خود از مبارزات طولانی را احیای مرزهای تاریخی ایران عنوان کرد. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی، به بررسی اقدامات آقامحمدخان قاجار برای احیای مرزهای تاریخی ایران، اهداف و نتایج حاصل از آن پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد آقامحمدخان قاجار درک و دریافت درستی از مرزهای ایران در دوره باستان و صفویه و اهمیت آن برای تشکیل حکومت جدید داشت. او اصلی‌ترین برنامه حکومتی خود را احیای مرزهای تاریخی ایران اعلام کرد و تلاش کرد لشکرکشی‌ها و اقدامات خود در طول سلطنت را از این طریق مشروع سازد.

کلید واژه‌ها

آقامحمدخان، حکومت قاجار، مرزهای تاریخی ایران، سلطنت، مشروعیت.

1. دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی. J.agazadeh@uma.ac.ir

مقدمه

ایران‌زمین و مرزهای تاریخی آن با کوشش شاهان باستانی ایران شکل گرفت. از آن دوران همه شاهان ایران تلاش می‌نمودند قلمرو تاریخی ایران را تحت سلطه خود در آورده و از هجوم بیگانگان به آن جلوگیری نمایند. حکومت‌های ایرانی که با فروپاشی اقتدار دستگاه خلافت در ایران‌زمین پا گرفتند، هر کدام به نحوی برای احیای قلمرو سرزمینی ایران کوشش نمودند، چنین به نظر می‌رسد که در این میان صفویان توانستند با تلاش‌های پیگیر قلمرو باستانی ایران‌زمین را دوباره تحت سلطنت خود درآورند. فروپاشی حکومت صفویان و جنگ‌های داخلی پس از آن سبب تجزیه قلمرو تاریخی ایران بین مدعیان قدرت گردید. با تسلط افغان‌ها بر ایران، عثمانی‌ها و روس‌ها هم از فرصت بهره برده و هر کدام بخش‌هایی از سرزمین ایران را متصرف شدند و زمینه برای عناصر خودسر محلی فراهم شد تا در خلأ قدرت مرکزی به چپاول ایالات و ولایات بپردازند. پیروزی نادر بر افغان‌ها و تکیه زدن شاه‌تیماسب دوم بر تختگاه اجدادی خود (1142 ق) اگرچه نوید احیاء دوباره قلمرو سرزمینی ایران در قالب صفویان را می‌داد، اما بی‌لیاقتی شاه و جاه‌طلبی نادر مانع از آن شد. پس از قتل نادر وضعیت ایران از آنچه در دوران وی بود، بدتر شد. چنان از جایگاه سلطنت کاسته شده بود که هر صاحب قدرت و رئیس دسته‌ای را هوای پادشاهی بر سر افتاد. در این آشفته‌بازار کریم‌خان توانست بر مدعیان قدرت فائق آمده و برای خود امارتی در مناطق مرکزی ایران دست‌وپا کند. کریم‌خان خود را پادشاه ایران نمی‌دانست و هرگز درصدد تسلط بر تمام خاک ایران بر نیامد. میراث کریم‌خان تجزیه ایران و اداره هر نقطه از آن تحت امر روسای محلی بود، اما این روند با قدرت‌یابی آقامحمدخان و تصرف سرزمین‌های ایرانی توسط وی خاتمه یافت.

پژوهشی مستقل درباره احیای مرزهای تاریخی ایران در دوره آقامحمدخان قاجار صورت نگرفته، اگرچه در پژوهش‌های کلی که درباره حکومت آقامحمدخان و قاجارها انجام گرفته اشارات پراکنده‌ای به موضوع مورد پژوهش شده است. نفیسی در جلد اول کتاب تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر اگرچه سعی کرده تصویری روشن از اقدامات آقامحمدخان در مسیر پادشاهی ارائه کند، اما با غلبه نگاه بدبینانه‌ای که در دوره پهلوی نسبت به قاجارها وجود داشت، او اغلب به کشتارهای او توجه کرده و لشکرکشی‌های او را بیشتر به خاطر جاه‌طلبی و کینه‌کشی خان قاجار می‌داند. نوائی در

کتاب ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری اگرچه به صورت مختصر به اقدامات آقامحمدخان اشاره کرده، اما اقدامات او در جهت استقلال سیاسی بخشیدن به ایران را ستوده است. گاوین همبلی در فصل سوم تاریخ ایران (دوره افشار، زند و قاجار) از مجموعه تاریخ کمبریج، توصیف وقایع نگارانه و بدون تحلیل از جزئیات کامل اقدامات آقامحمدخان در مسیر رسیدن به پادشاهی دارد و به خواننده چنین القا می‌شود که این لشکرکشی‌ها بدون هدف و برنامه خاصی انجام می‌شود. این پژوهش درصدد است ضمن استفاده از دستاوردهای دیگران در این حوزه، به اقدامات آقامحمدخان در جهت احیای مرزهای تاریخی ایران اشاره کرده و جایگاه این مسئله در مشروعیت بخشی به لشکرکشی‌ها و حکمرانی وی را تحلیل کند.

1. ایران و مرزهای آن در «میان دوره» صفویه تا قاجار

پس از قتل نادرشاه مرزهای ایران دستخوش تغییرات اساسی شد و وضعیت ایران از آنچه در دوران وی بود، بدتر شد. چنان از جایگاه سلطنت و شکوه پادشاهی کاسته شده بود که هر صاحب قدرت و رئیس دسته‌ای را هوای سلطنت ایران بر سر افتاد که نتیجه آن جنگ‌های داخلی و گسترش ناامنی در کشور بود (دنبلی، 1383: 21؛ نوائی، 1377، ج 2: 6). در این آشفته‌بازار کریم‌خان توانست بر مدعیان قدرت پیروز شده و برای خود امارتی در مرکز و جنوب ایران دست‌وپا کند. باوجود موفقیت کریم‌خان در برقراری امنیت در مناطق مرکزی ایران، میراث او، تجزیه ایران و اداره هر نقطه از آن تحت امر رؤسای محلی با نظارت نسبی وی بود. قلمرو حکومتی وی از شمال به رود ارس، از جنوب به دریای عمان و خلیج فارس و از شرق به کرمان ختم می‌شد. دشت لوت حدفاصل قلمرو وی با افشاریان خراسان بود که گویا احمدخان درانی و کریم‌خان، حکومت شاهرخ را به‌عنوان حدفاصلی میان قلمرو خود به رسمیت شناخته بودند. سیستان و بلوچستان تحت سیطره نصیرخان لاری بود که خارج از استیلای قلمرو کریم‌خان بود. در این مناطق تحت استیلا هم بیشتر خان‌های محلی با نظارت کریم‌خان حکومت می‌کردند (پری، 1368: 294-292؛ نوائی، 1377، ج 2: 6). وی قدرت متمرکزی بر نواحی تحت تابع اعمال نکرد و هرگز درصدد استیلا بر شمال ارس برنیامد، این امر عاقبت نامیمونی برای حاکمیت ارضی ایران بر این مناطق داشت. هراکلیوس والی گرجستان که قدرت دولت مرکزی ایران را دور و ضعیف می‌دید، با کاترین دوم

قرارداد گئورکی وسک¹ را در شعبان 1197 امضا نمود. بنابر مفاد آن گرجستان تحت المایه روسیه شد و هراکلیوس از وابستگی سابق گرجستان به ایران دست کشید (واتسن، 2536: 89-90؛ آوری و دیگران، 1388: 168). این امر زمینه‌ساز توسعه‌طلبی روس‌ها در قفقاز و تسلط بر تمام مناطق ایرانی شمال رود ارس شد. بی‌توجهی کریم‌خان به قلمرو تاریخی ایران شامل خراسان هم می‌شد؛ خراسان بزرگ که محل نوزایش فرهنگی ایران در دوره اسلامی بود، خارج از حیطه قدرت کریم‌خان بود. این امر نیز نتایج وخیمی برای حاکمیت ملی ایران در آینده داشت. خوانین خراسان که می‌دیدند اقتدار شاهرخ افشاری از دروازه‌های مشهد فراتر نمی‌رود، از استقلال داخلی در محدوده قلمرو خود برخوردار شدند. این پیش‌زمینه، سبب گردید که آنها در دوره قاجار هم دعای استقلال‌طلبانه خود را بار دیگر آشکار کردند و حاکمیت قاجارها و ایران بر خراسان را بارها به چالش کشیدند. عدم اراده کریم‌خان به تجدید مرزهای ایران از طرفی سبب شکل‌گیری حکومت درانی‌ها در شرق خراسان گردید. این امر زمینه‌ساز جدایی شرق خراسان بزرگ از ایران در دوره قاجار گردید.

حکومت کریم‌خان و عدل و داد وی در نواحی مرکزی ایران اگرچه آرامشی برای مردم این مناطق به دنبال آورد، اما حکومت وی و جانشینانش در صورت ادامه می‌توانست نتایج وخیمی برای حاکمیت ملی ایران در پی داشته باشد. اوضاع ایران پس از مرگ خان زند و خیم‌تر از گذشته گردید: «اگرچه در حیات کریم‌خان زند در ممالک محروسه ایران طوایف الملوک بود، اما بعد از فوت او شورش بر شورش افزود. هریک از سرداران اعزه و اذله قزلباشیه را هوای فرمانفرمای در سر افتاد [...] هر یک از سرداران معاصرین ایران با اینکه مرتضوی نسب نبودند، به داعیه برخاستند و خود را سلاطین عصر دانستند» (قزوینی، 1367: 97). با مرگ کریم‌خان، دوره محنت مردم ایران دوباره آغاز گردید. بازماندگان خان زند برای به دست آوردن حکمرانی به جان هم افتادند و یک دوره کامل هرج‌ومرج و جنگ‌های داخلی در ایران حاکم شد. قتل و غارت، چپاول شهرها و روستاها، ویرانی مناطق آباد، رخت برپستن امنیت و در نتیجه فرار مردم مناطق مرکزی ایران به بغداد و بصره از مشخصات بارز این دوره است (فرانکلین، 1358: 45؛ میرزا محمد کلانتر فارس، 1362: 81).

1- Georgievsk

2. آقامحمدخان در تکاپوی تاجوتخت

آقامحمد خان قاجار فرزند ارشد محمدحسن خان در سال 1154 ق متولد گردید. در سن 7-8 سالگی به منازعه بین پدر و عادلشاه افشاری، به دست وی خواجه گردید. آقامحمدخان در زمان امارت پدر همواره در نبردها و اقدامات همراه وی بود. او از جانب پدر حکومت ایالت آذربایجان را داشت (هدایت، 1380، ج 9: 7125). با مرگ محمدحسن خان، آقامحمدخان از ترس دولوها به سنت قاجارها به نزد ترکمنان یموت فرار کرد؛ اما چون اقامت در بین این گروه را بی‌فایده یافت، به همراه چند تن از برادران خود به کریم‌خان تسلیم شد (1176 ق) و کریم‌خان وی را با خود به شیراز برد (هدایت، 1380، ج 9: 7159؛ نفیسی، 1335، ج 1: 46). یکی از ثمرات اقامت آقامحمدخان در شیراز آشنایی با دیوان‌سالارانی بود که اغلب دور کریم‌خان را گرفته بودند. این مدت فراغت و بیکاری بهترین فرصت برای مطالعه در تاریخ گذشته ایران و آشنایی با وظایف و کارکردهای شاهان ایران‌زمین بود. آن سابقه‌خاندانی و این ارتباط با دربار شیراز از پایه‌های اصلی اندیشه و عمل آقامحمدخان در توجه ویژه به سنن کهن سلطنت ایرانی بود (اعتمادالسلطنه، 1367، ج 3: 1353). گویا به خاطر همین توانایی‌ها بود که کریم‌خان گاه با او مشورت می‌کرد (ساروی، 1371: 60؛ کوهمره‌ای، 1384: 19؛ دنبلی، 1383: 28).

آقا محمدخان با شنیدن خبر مرگ کریم‌خان (1193 ق) با شتاب از شیراز فرار کرد. او برای رسیدن به حکمرانی در گام اول کوشید تا ریاست خود بر قبیله قاجار را تحکیم بخشد تا با رسیدن به مقام ایلخانی و شیخ قبیله قاجار، با قدرت بیشتری برای رسیدن به سلطنت گام بردارد. بر اساس نظریه ابن خلدون ریاست بر قبیله برحسب خاصیت غلبه و قدرت جز به نیرومندترین شاخه‌ها منتقل نمی‌شود و ریاست جز به‌وسیله قدرت و غلبه به دست نمی‌آید و غلبه هم تنها از راه عصبیت حاصل می‌گردد. پس ریاست بر یک قوم باید از عصبیتی برخیزد که بر دیگر عصبیت‌های آن قوم مسلط باشد. وقتی دیگر شاخه‌ها، قدرت و غلبه عصبیت خاندان آن رئیس را احساس کنند، در برابر او سر فرود می‌آورند و از وی اطاعت می‌کنند (ابن خلدون، 1336، ج 1: 254-259). قاجارها در این زمان به دو طایفه رقیب قویونلو و دولو تقسیم شده بودند. شاخه قویونلوی قاجار که آقامحمدخان متعلق به آن بود برخلاف دولوها، از امتیازات بیشتری برخوردار بودند،

آنها در زمان فتحعلی‌خان و محمد حسن‌خان سابقه حکمرانی بر مناطق وسیع را داشتند و بر اساس این سابقه در میان قبیله خود بر دیگر تیره‌ها در امر حکمرانی تفوق داشتند. بزرگترین بخشش آقامحمدخان گذشتن از قصاص خون پدرش بود که به دست رئیس طایفه دولو به قتل رسیده بود. او به نیکی می‌دانست خاندانی که دچار نفاق باشد پایدار نخواهد بود، پس برای به دست آوردن حمایت خالصانه تمام اعضای قبیله، دولوها را بخشید و در تمام طول حکمرانی، آنها را به مناصب مهم گماشت. او با این اقدامات سران دولو را به جمع حامیان خود اضافه کرد و خود را به مقام ریاست ایل قاجار رساند (واتسن، 2536: 102؛ اعتمادالسلطنه، 1367، ج 3: 1354-1355).

آقامحمدخان در فاصله سال‌های 1193 تا 1199 ق بیشترین وقت و توان خود را صرف مقابله و مبارزه با برادران خود کرد و در این مدت نتوانست از تهران و مازندران پای فراتر گذارد (خاوری شیرازی، 1380، ج 1: 34؛ دنبلی، 1383: 23-26). او بعد از غلبه بر برادران خود و استیلا بر شمال ایران در سال 1199 ق در برابر زندیه حالت تهاجمی به خود گرفت و در این سال اصفهان را از دست جعفرخان زند خارج کرد (هدایت، 1380، ج 9: 7228). او در سال 1200 ق بعد از اینکه بر قدرت بلامنزاع خود بر قبیله قاجار مطمئن گردید به‌طور ضمنی در تهران به تخت سلطنت نشست و سکه و خطبه به نام وی شد (هدایت، 1380، ج 9: 7299؛ اعتمادالسلطنه، 1367، ج 3: 1398). این مسئله نشانگر آغاز حکومت وی بود.

زمانی که سران زندیه برای رسیدن به قدرت به جان هم افتاده و کشتارهای وحشتناکی می‌کردند، آقامحمدخان به تدریج رقبای خود را از صحنه قدرت خارج کرد و در سال 1204 ق به آذربایجان حرکت نمود و اغلب خانات منطقه از ترس تسلیم شدند و بعد از آنکه از میان آنها گروگان‌هایی گرفته شد دوباره در محل حکمرانی خود ابقا شدند (دنبلی 1383: 28) تا این که تنها لطفعلی، خان شجاع و متهور ولی کم تدبیر و تنهای زند در برابر وی قرار گرفت. عاقبت وی نیز به دست خان قاجار افتاد (1209 ق) و «در عین شباب و جوانی به یاسای سلطانی مخصوص گردید». (نوری، 1386، ج 1: 32).

بررسی مسیرهای لشکرکشی آقامحمدخان که منطبق بر قلمرو سرزمینی ایران بود مشخص می‌نماید که او برای خود رسالت حکومتی بر ایران قائل بود و تا زمانی که بر بیشترین بخش‌های این سرزمین تسلط نیافت به‌طور رسمی تاج‌گذاری نکرد.

آقامحمدخان استیلا بر شمال ارس را با توجه به مطامع روس‌ها و گرایش اغلب خوانین این منطقه به آن‌ها در صدر برنامه‌های خود قرار داد. او در سال 1209 ق لشکر خود را سه قسمت نمود، بخشی را به داغستان فرستاد که خانات این منطقه اطاعت نمودند، او خود عازم محاصره قلعه شوشی گردید که علی‌رغم محاصره طولانی و انواع وعده‌ها ابراهیم خلیل‌خان حاکم منطقه تسلیم نشد. لشکریان او در محاصره قلعه ایروان هم موفق نشدند، ناچار گروهی را به محاصره شهر گذاشت و عازم تفلیس گردید (واتسن، 2536: 91-93). آقامحمدخان قبل از عزیمت به سمت تفلیس نامه‌ای به «آراکلی خان» (هراکلیوس) حاکم گرجستان نوشت و او را به اطاعت خود فرا خواند: «نواب غفران مآب شاه اسماعیل صفوی ماضی طاب ثراه در هنگام تسخیر ممالک ایران بر اغلب گرجستان حاکم بود و در مصالحه سلاطین ماضیه با عثمانیه ولایت تفلیس با بعضی بلاد گرجستان داخل ثغور و قسمت ایران افتاده، چون ما را در این ایام جهان ستانی به تسخیر عدو ایران و تدمیر مخالفان اشتغالی بود، بدین سامان راه بر نگرفتیم و بدین جانب روی بر نهادیم تا اکنون که بنیاد اعدا برانداختیم و به فضل الله کار مدعیان مُلک را ساختیم، باید آن مُلک نیز به قانون قدیمه مملکت ایران را ضمیمه باشد. لهذا در کمال امیدواری باید به حضور حضرت شهریاری آید و قرار خدمتگزاری داده به ولایت خود بازگردد، و آلا بر او نیز همان آید که بر دیگران رفته» (هدایت، ج 9: 7389). آقامحمدخان در این نامه تعلق گرجستان به قلمرو تاریخی ایران از زمان صفویه به بعد را مبنایی برای درخواست از حکمران گرجستان برای تسلیم شدن در برابر خود به‌عنوان میراث‌دار شاهان ایرانی می‌داند. همچنین هراکلیوس به مانند دیگر مدعیان و دشمنان ایران و قاجارها تصور شده که اگر تسلیم خواست شاه قاجار نشود سرنوشتی بهتر از آنها پیدا نخواهد کرد. امتناع هراکلیوس از تسلیم و دلگرمی او به حمایت روس‌ها، سبب لشکرکشی آقامحمدخان به تفلیس شد. در جنگ بین طرفین، سپاه گرجیان شکست خورد و شهر تفلیس غارت و مردمانش قتل عام شدند و گروهی اسیر گشتند. قشون قاجار بعد از تسلط بر گرجستان بدون آنکه قدرت خود را در آن منطقه تثبیت کنند به تهران بازگشتند (آصف، 1380: 410).

3. آقامحمدخان در مقام پادشاهی ایران و احیاگر مرزهای ایران

آقامحمدخان گرچه قبل از تاج‌گذاری رسمی تمام حشمت و قدرت سلطنت را داشت ولی همواره تأکید می‌کرد که تا زمانی که همه خاک ایران را متصرف نشده و قدرت‌های محلی را از بین نبرده، تاج‌گذاری نمی‌نماید (سپهر، 1377، ج 1: 179؛ مالکم، 1362، ج 2: 106) و معتقد بود که «به میامن تفضلات الهی افسر دولت سلیمانی ما را بر سر و سر از بزرگی تارک دیگر کلاه و افسر است» (ساروی، 1371: 282). او عنوان می‌کرد که من به اصرار شما تاج شاهی را قبول می‌کنم اما بدانید که تازه اول کار و کوشش ماست. ما باید وسعت مملکت ایران را بجایی برسانیم که سلاطین بزرگ ایران رسانده بودند و تنها به قلمرو ایران‌زمین اکتفا نکرده و ممالک دیگر را نیز فتح خواهیم نمود که سرداران و بزرگان دربار وی این شرط را قبول نمودند (کوهمره‌ای، 1384: 46 - 45؛ دالمانی، 1335: 55). در این شرایط «علیحضرت خاقانی» تعارفات را کنار نهاد و طی مراسم بسیار باشکوهی که با زندگی ساده او در تضاد بود «کلاه کیانی» را که افراسیاب از افسر دست حسرتش بر سر زدی و سکندر از اکلیل بر خود سرزنش کردی، بر فرق مبارک نهاد» (ساروی، 1371: 284). همچنین او در این مراسم از پذیرفتن تاج نادری و گزاردن آن بر سر امتناع نمود و سوگند خورد تا وقتی که سرزمین‌هایی که نادرشاه فتح کرده بود را تصرف نکند، این تاج را بر سر نخواهد گذاشت (آوری، 1363، ج 1: 68)؛ بنابراین روشن است که در این دوره حداقل در میان نخبگان جامعه ایران دریافت و درک صحیحی نسبت به قلمرو تاریخی شاهان ایرانی وجود داشت و اصرار آقامحمدخان در این مورد مؤید همین نکته است. همچنین گزارش دیگری تأیید می‌کند که نخبگان جامعه نه‌تنها شناخت کافی از قلمرو تاریخی ایران داشتند، بلکه احیای این قلمرو برای آنها از اهمیت بسیاری برخوردار بود (ژوبر، 1347: 126-127).

اقدام مهم آقامحمدخان برای وحدت سرزمینی ایران، لشکرکشی به خراسان بود. خراسان به لحاظ مذهبی و قرار داشتن بارگاه امام هشتم شیعیان از اهمیت مذهبی ویژه‌ای برخوردار بود و او قصد داشت با اعاده حاکمیت دولت مرکزی ایران بر خراسان، گامی مهم در جهت تثبیت سلطنت خود بردارد و ادعاهای حکومتی بازماندگان نادرشاه را زیر سؤال ببرد. وضعیت خراسان هم‌زمان با حمله شاه قاجار بسیار آشفته بود: «ضعف و نفاق حکام به‌نوعی سکنه این ولایت را خراب و خسته کرده بود که مزیدی بران

متصور نیست تطاول اوزبک نیز علاوه شده بود لاجرم امیدهای اهالی باقامحمدخان زیاده از بیم ایشان بود.» (مالکم، 1362، ج 2: 106). به علت فقدان حکومت قوی و امنیت، حمله آقامحمد خان مورد خواست بیشتر مردم بود (واتسن، 2536: 96). منطقه خراسان بعد از مرگ نادرشاه بین خوانین متعدد تقسیم شده بود و دست‌اندازی آنها به جان و مال مردم ایران و حملات مکرر اوزبکان به این ناحیه سبب گردیده بود که خراسان یکی از ادوار تلخ خود را تجربه نماید. دست‌اندازی فرزندان شاهرخ به خزائن بارگاه امام رضا (ع) و حملات اوزبک‌ها به خراسان و غارت آن بهانه خوبی برای حمله آقامحمدخان به این ایالت بود (ساروی، 1371: 285؛ اعتمادالسلطنه، 1367، ج 3: 1432-1433). آقامحمدخان برای نشان دادن وابستگی خود به سنت‌های حکومتی ایران و معرفی خود به‌عنوان حافظ امنیت مردم ایران و بریدن از علقه‌های قدیمی صحراگردانی که مانعی عمده در راه استقرار امنیت در شمال خراسان بودند، به سراغ ترکمن‌ها رفت و آنها را به‌شدت تنبیه کرد (ساروی، 1371: 285-286). او در ادامه به‌راحتی بر مشهد دست یافت و «اولاد امامقلی پوستین‌دوز که ادعای شاهنشاهی می‌نمود به جزای اعمال و شومی افعال گرفتار و اسیر و ذلیل شوکت پایدار گردیدند [...] لله الحمد والمنة [...] مواد فساد بالکلیه از این مملکت زایل و مندفع گردید و عموم ستم‌کشان که از ترک‌تاز اوزبک و افغان به جان و از جور و تعدیات ستم‌کشان به امان آمده بودند آسایش‌گزین مهد امین و امان گردیدند» (نصیری، 1366، ج 1: 14-15).

قصد اصلی آقامحمدخان از حمله به مشهد را نباید آن‌طور که واتسن تصور می‌کند تنها برای به دست آوردن جواهرات نادری دانست (واتسن، 2536: 96). به دست آوردن جواهرات را باید فرع بر هدف اصلی وی در به دست آوردن فرمانروایی تمام ایران دانست، زیرا فرمانروایی بر ایران‌زمین بدون تسلط بر همه ایران نمی‌توانست محقق گردد. او برای به دست آوردن جواهرات نادری، شاهرخ را تحت فشار قرار داد و بعد از این که محل اختفای جواهرات را به دست آورد، حکم به تبعید شاهرخ و بازماندگان افشاری داد، اما شاهرخ در طول راه بر اثر شدت جراحات و صدمات جان سپرد (دروویل، 1370: 249). با مرگ شاهرخ، عمر سلسله افشاری به سر آمد و آقامحمدخان به یگانه شاه ایران تبدیل گردید.

آقامحمدخان هدف خود از آمدن به مشهد را زیارت بارگاه امام رضا (ع) عنوان کرده بود، با پای پیاده عازم زیارت گردید. مدت بیست و سه روز به عبادت پرداخت و نذورات زیادی میان سادات و مستمندان پخش نمود و به شیوه خادمان حرم رفتار نمود (هدایت، 1380، ج 9: 7396). او با این کار، جای در پای صفویان به ویژه شاه عباس اول نهاد که همواره به زیارت این بارگاه می‌شتافتند و از احترام آن کوتاهی نمی‌کردند. همچنین این اقدام برای به دست آوردن دل مردم شیعه ایران و نمایاندن خود به عنوان حامی تشیع بود. امنیت خراسان ارتباط مستقیمی با سهولت رفت و آمد زائران حرم رضوی داشت و برای مشروعیت بخشی به حکومت آقامحمدخان اهمیت زیادی داشت.

تصرف خراسان توسط قاجارها به معنی پایان حکومت خان‌خانی در ایران و تبدیل آقامحمدخان به یگانه شاه ایران بود. این مسئله جاه‌طلبی شاه قاجار را بیشتر کرد. او از مشهد نامه‌ای به میر معصوم بیگ امیر بخارا که مرو را اشغال کرده و از سال‌ها پیش قوای او در خراسان قتل و غارت می‌کردند، فرستاد. این نامه برای بازیابی نگاه شاه قاجار به ایران و مرزهای آن اهمیت ویژه‌ای دارد: «حکایت گذشته سلاطین صفویه از شاه اسماعیل و معاصرین محمدخان شیبانی اوزبک و سایر سلاطین اوزبکیه و صفویه را الی نادرشاه افشار و ابوالخیرخان اوزبک حاجت به اظهار نیست، ما دانیم و شما نیز دانید که چه رفته و پیداست که بلخ بامی و مرو شاه‌یجان و زمین داور و سیستان و قندهار و کابل از اجزای مُلک پادشاهان ایران بوده‌اند، اکنون شما را چه افتاده که بلخ بامی و مرو شاه‌یجان را تصرف نمائید و آنگاه دست بر قتل بیرام علی خان قاجار عزالدینلو که از طوایف سلسله علیّه ماست گشائید؟ کین‌های قدیمی ایران و تورانی را تجدید کردن صرفه شما نخواهد بود، از زمان تور و پشنگ و افراسیاب و کیخسرو حاصل کار خود دیده‌اید و شنیده‌اید. [...] خداوند جهان‌باز جهان‌بخش را شکر سزد که ممالک توران و ایران و روم و روس و چین و ماچین و ختا و ختن و هندوستان را به دودمان بزرگ اتراک موهبت فرمود، در این صورت اولی آنکه هر یک به مُلک خود قناعت کنند و پای از حدّ خود بیرون ننهند و به تختگاه موروث و مکتسب خود بازگردند و گردِ کینه و فزونی نگردند تا ما نیز به حدود و سنور و ثغور قدیمه ایران قانع شویم و از این سوی جیحون فراتر نجوئیم.

مرا زبید از خسروان عجم

سر تخت کاوس و اکلیل جم»

(هدایت، 1380، ج 9: 7398-7397).

تهدیدات آقامحمدخان جواب داد و امیر بخارا مرو را تخلیه کرد. از محتوای این نامه چنین به نظر می‌رسد که آقامحمدخان خود را ادامه دهنده رسالت شاهان باستانی و اسلامی ایران در تسلط بر مناطق ایرانی می‌داند. او خود را وارث ایرانیان در نبرد با اقوام آسیای میانه که وارث تورانیان بودند می‌داند و برای نشان دادن برتری ایران بر توران به پیروزی‌های شاهان باستانی ایران بر توران اشاره دارد و علاوه بر آن به دوره صفوی و چیرگی و غلبه شاهان صفوی بر امرای اوزبک اشاره دارد. اقدامات و لشکرکشی‌های آقامحمدخان کورکورانه و تنها برای غارت و کشتار نبود، بلکه دقت در آنها نشان می‌دهد که او با علم و شناخت کافی از تاریخ باستانی ایران و مرزهای ایران از دوران باستان تا زمان صفوی قصد داشت پا بر جای شاهان ایرانی گذاشته و مرزهای ایران را به حدود طبیعی و تاریخی خود برساند. او با احیای قلمرو ایران و محافظت از مرزهای ایران و مردمانش، قصد داشت خودش را احیاگر سنن شاهی در دوران پس از صفویه معرفی نموده و برای خود در حکومت بر ایران مشروعیت کسب نماید. او همچنین در راستای مرزهای کهن سرزمینی ایران، رود جیحون را به‌عنوان خط مرزی حکومت خود معرفی می‌کند. این رود اهمیت ویژه‌ای در جغرافیای تاریخی ایران داشته و در دوره باستان و اسلامی، مرز میان ایران و اقوام بیابان‌گرد ماوراءالنهر بود.

آقامحمدخان در این سفر قصد حمله به دیگر مناطق ترکستان و استرداد اسرای شیعی در بند اوزبکان را نیز داشت، برای همین به زمان شاه نامه نوشت که بلخ را که معبر عبور به ترکستان بود را به وی واگذارد که وی نیز قبول نمود و سفیری برای تقدیم هدایا به دربار شاه قاجار فرستاد. گام بعدی شاه قاجار نامه‌نگاری با امیر محمود درآنی حاکم هرات بود که وی نیز قبول اطاعت نمود. قصد آقامحمدخان این بود که به مانند دوره صفویه بلخ، هرات و مرو شاه‌یجان را ضمیمه ایران نماید، اما با شنیدن هجوم روس‌ها به آذربایجان، او کار خراسان را ناتمام گذاشت و عازم تهران گردید و از جانب خود محمودلی خان قاجار را به سرداری خراسان منصوب نمود (ساروی، 1371: 289).

اعتمادالسلطنه، 1367، ج 3: 1433). اقدامات آقامحمدخان در خراسان بیانگر آگاهی وی از نقش تاریخی‌اش به‌عنوان شاه ایران می‌باشد. با این شناخت، برای ایفای کارکرد شاه ایرانی در رساندن مرزهای آن به حدود تاریخی خود گام برداشت. از سویی برای براندازی اغتشاش و جایگزینی آن با امنیت و دادگری در خراسان در جهت کارکردهای شاهی، او با تدبیر و تهدید خوانین منطقه را که عامل بی‌ثباتی بودند، مطیع نمود و ترکمن‌ها و اوزبکان را از ادامه حمله به ایران در آن مقطع بازداشت. فتح خراسان نقش ویژه‌ای در مشروعیت بخشیدن به آقامحمدخان به‌عنوان حافظ مرزهای ایران و برقرارکننده امنیت در کشور و حامی مذهب شیعه داشت.

اگرچه آقامحمدخان خبر بازگشت روس‌ها به دنبال مرگ کاترین را شنید، اما دگرباره عازم قفقاز شد تا تکلیف خود را با روس‌ها و خوانین این ناحیه یکسره کند و حاکمیت قاجارها را در این منطقه تثبیت کند. در ساحل رود ارس مصطفی خان شروانی، حسین قلی خان بادکوبه‌ای، جواد خان قاجار گنجوی و «اعاظم» بردع و اران و قراباغ و داغستان «داغ عبودیت بر ناصیه متابعت بر نهادند» (هدایت، 1380، ج 9: 7415) و ابراهیم خلیل خان جوانشیر حاکم شوشی نتوانست در برابر شاه قاجار مقاومت نماید و فرار نمود و شوشی به دست شاه قاجار افتاد (اعتمادالسلطنه، 1367، ج 3: 1437؛ دنبلی، 1383: 30-31)؛ اما در 18 ذی‌حجه سال 1211 ق. در پای قلعه شوشی سه تن از خدمتکارانش که آنها را به مرگ محکوم کرده بود «در هنگام سحر بر سر بالین آن شهریار تاجور آمدند و روانی را که از بزرگی در جهان نمی‌گنجید روانهٔ غرفات جنان نمودند» (اعتمادالسلطنه، 1367، ج 3: 1437). کشته شدن بسیاری از بزرگان خاندان قاجار در راه رسیدن به قدرت و سلطنت زمینه‌ای فراهم کرد تا مورخان رسمی این عصر، اقدامات و جنگ‌های آن‌ها را جهاد در راه خدا جلوه داده و آن‌ها را تا مقام شهید بالا بکشند. آن‌ها فتحعلی‌خان، محمدحسن خان، حسینقلی خان و آقامحمدخان را شهید خطاب می‌کنند (ساروی، 1371: 30 و 47 و 57؛ سپهر، 1377، ج 1: 14 و 25 و 32 و 84؛ دنبلی، 1383: 46 و 7615). نوری زمانی که درباره مرگ آقامحمدخان بحث می‌کند، یک جمع‌بندی موجز از این بحث ارائه می‌دهد: «در بستر سلطنت و مهد خلافت به حکم وراثت و اقتدا به آبای عالی‌مقدار، از شربت شهادت نوشید» (نوری، 1386، ج 1: 36). کاربست این عنوان برای آقامحمدخان و دیگر اعضای خاندان وی

برای نشان دادن آنها به عنوان مجاهد فی سبیل الله و حامیان دین و کشته شدگان در راه خداوند و مذهب تشیع بود تا از این طریق قاجارها را حامی دین نشان داده و پیشینه‌ای توأم با مظلومیت و شهادت که در شیعه جایگاه والایی دارد برای این خاندان درست نمایند تا از این طریق مشروعیت دینی آنها را برای حکومت بیان کنند.

جسد آقامحمدخان را در زمان سلطنت فتحعلی شاه به نجف اشرف انتقال دادند و در کنار بارگاه امام علی (ع) دفن نمودند:

چیست از این خوب‌تر، در همه آفاق کار

دوست به پهلوی دوست، یار به پهلوی یار

(اعتضادالسلطنه، 1370: 82).

4. میراث آقامحمدخان

در طول حکمرانی آقامحمدخان امنیت نسبی در مرزهای ایران زمین به وجود آمد و کسانی که تا قبل از آقامحمدخان ایران زمین را ملک خود می‌دانستند و مردمانش را رعیت خود و به اندک بهانه‌ای مردم ایالات و ولایات ایران را چاپیده و گاه خودشان را به اسارت می‌بردند در سایه اقتدار او و وجود دولت مرکزی قوی در ایران از ترس دیگر هوای غارت را سر به در نمودند: «از آن والا جاه که در حقیقت، ظل الله بود، چنان‌های و هوی و آوازه در هفت کشور افتاده بود که ملوک آفاق و سلاطین ربع مسکون، ترسان و از بیمش بی‌خواب و آرام بودند.» (آصف، 1380: 474). شکوه و هیبت آقامحمدخان که لازمه مقام شاهی در اندیشه شهریاری ایرانیان می‌باشد عامل عمده در جهت حفظ امنیت ایران زمین بود: «صیت جلالش در عرب و عجم و روم و روس و هند و ترکستان منتشر شد، خوارزمیان و بخارائیان و افغانه و اوزبکیه از بیم او خواب راحت نداشتند و او را برتر از شاه اسماعیل صفوی می‌پنداشتند. در بطش و بأس بر برادران ابقا نکرد و در آن باب وی محق بود چه بسیار با وی مخالفت کردند» (هدایت، 1380، ج 9: 7419).

اقدامات آقامحمدخان برای حفظ مرزهای ایران در زیر قلمرو حکومتی واحد تنها محدود به دوره زندگی خود نبود، بلکه او برای بعد از خود هم برنامه داشت و آن انتخاب برادرزاده خود فتحعلی شاه به عنوان جانشین خود بود. این اقدام حاصل شناخت وی از

تاریخ ایران و جنگ‌های خونین بر سر جانشینی بود که هیچ‌وقت قانون و قاعده مشخصی برای آن وجود نداشت. گام بعدی آقامحمدخان برای حفظ ایران‌زمین در زیر اقتدار جانشین خود از بین بردن تمام مخالفت‌های احتمالی در برابر حکومت متمرکز وی بر ایران بود. او در این راستا تمام کسانی را که احتمال می‌داد به نحوی بعد از وی در برابر وی قد علم نمایند از میان برداشت. شاه قاجار در سبب قتل برادرش جعفرخان به جانشین خود گفته بود «بهترین برادر و شجاع‌ترین مردمان را بجهت تو کشتم اگر او زنده می‌ماند نمی‌گذاشت تاج بر سر تو قرار بگیرد و جنگ باعث خرابی ایران می‌شد» (مالکم، 1362، ج 2: 103-102).

امنیتی که آقامحمدخان برای مردم ایران تأمین کرد، اغلب به خاطر اقدامات خشن بود. بسیاری از کشتارهای آقامحمدخان یادآور اقدامات چنگیزخان و تیمور گورکانی بود (سپهر، 1377، ج 1: 70؛ محمودمیرزا قاجار، 1389: 64). یکی از سیاست‌های ملک‌داری آقامحمدخان در راستای تأسی به مغولان و ادامه دادن سنت‌های ملک‌داری آنان، این بود که هر وقت امیری یا ناحیه‌ای علیه او شورش می‌نمود، به شدت تمام با آن‌ها برخورد می‌کرد و حکم به قتل و غارت و کشتار می‌داد تا این اقدام باعث عبرت دیگران گردیده و جرئت قیام و مخالفت را از دیگران بگیرد (کوهمره ای، 1384: 49). روش او در برقراری نظم و فتوحات مثل چنگیز خان و تیمور بود. فتوحات خارق‌العاده او به دلیل خشونت تمام آن‌ها بود که دلیل آن می‌تواند یادآور فتوحات چنگیز خان و تیمور و دست یافتن به اقتداری نظیر آن دو باشد. سرکوب‌ها و خشونت‌هایی که او در فتح مناطق غربی و جنوبی ایران به خرج داد، باعث شد که در مناطقی نظیر آذربایجان، حاکمان محلی بدون مقاومت تسلیم شدند و این مناطق بدون جنگ و خونریزی تصرف شد (ساروی، 1371: 191-196؛ اعتمادالسلطنه، 1367، ج 3: 1413-1414؛ محمودمیرزا قاجار، 1389: 49-50).

با تطبیق نظریهٔ ماکیاوولی دربارهٔ آقامحمدخان می‌توان چنین نتیجه گرفت که حکومت او در دوره‌ای شکل گرفت که هیچ حکومت واحدی در کشور وجود نداشت و هیچ کس از دیگری فرمان‌برداری نمی‌کرد. شهریار و حکمرانی به مانند آقامحمدخان از آن نمی‌ترسید که او را ستمگر بدانند. او با گرفتن چند زهرچشم نشان داد که عمل وی بهتر از آنانی است که با نرم‌خوئی اجازه می‌دهند که با آشوب و درگیری کار به خونریزی

و هرج و مرج بینجامد. زیرا آشوب به تمامی جامعه آسیب می‌رساند، حال آنکه با کشتن چند تن، تنها عده‌ای معدود کشته می‌شوند و جامعه امنیت خود را حفظ می‌کند (ماکیاولی، 1366:30 و 84-83). آقامحمدخان شهریار نوحاسته‌ای بود که وی را گریزی از خریدن بدنامی ستم‌پیشگی نبود، زیرا خطرات بسیاری دولت نوپای او را تهدید می‌کرد و برای حفظ آن مجبور به بدنام کردن خود با شرارت بود و اغلب مؤسسين سلسله‌های جدید را گریزی از در پیش گرفتن این شیوه برای رسیدن به قدرت نبود. آقامحمدخان وارث حکومت موروثی نبود که به راحتی و با آرامش بر آن حکمروایی نماید، ایرانی که او فتح نمود، متشکل از شهرها و مناطقی بود که هرکدام رئیس و خانی بر سر خود داشتند. ایران دوره آقامحمدخان از پیوستگی قلمروهای جداگانه شکل گرفت. مردم مناطق تازه فتح شده به سبب آسیب‌هایی که از او دیده بودند، دشمن او شدند. او طوری رفتار می‌کرد که رعایا بیشتر از وی می‌ترسیدند تا او را دوست داشته باشند؛ اما این ترس را وی چنان گسترش داد که مایه نفرت از وی گردید، به‌ویژه اینکه او به لشکریان خود اجازه تجاوز به ناموس و مال مردم مناطق و شهرهای مقاومت‌کننده در برابر خود می‌داد. شیوه حکومت آقامحمدخان بیشتر با تکیه بر زور و ترساندن بود، او به خوبی می‌دانست که مردم همواره رنگ عوض می‌کنند و به هر سو کشیده می‌شوند، پس چنان کرد که هرگاه پایه ایمان ایشان به وی کم می‌شد، با زور آنها را به اطاعت وادارد (ماکیاولی، 1366:56). در حکومت استبدادی اگر برای یک لحظه شاه از تنبیه دست بردارد و یا مقامات از او نترسند همه چیز نابود می‌شود، زیرا اگر ترس محرک حکومت است از بین برود، دیگر مردم پشتیبانی برای خود نخواهند داشت (منتسکیو، 1362: 120 – 119). حکومت آقامحمدخان اگرچه خیلی چیزها را ویران کرد، اما امنیتی ایجاد کرد و حکومتی شکل داد که برای رشد ایران و ایرانیان ضروری بود.

نتیجه‌گیری

تصرف اصفهان توسط افغان‌ها سبب تقسیم ایران به قلمروهای حکومتی مختلف شد که با اندک وقفه‌هایی تا تشکیل حکومت قاجار ادامه یافت. این وضعیت سبب آغاز جنگ‌های داخلی و رخت بر بستن امنیت در ابعاد مختلف آن از زندگی مردم ایران شد. آقامحمدخان قاجار از خاندانی برخاست که از زمان تشکیل حکومت صفویه به‌عنوان

یکی از قبایل قزلباش با سیاست و قدرت آشنایی داشتند و با سقوط صفویان از مهم‌ترین خاندان‌های مدعی قدرت بودند و در زمان محمدحسن خان قاجار به نظر می‌رسید که همه شرایط برای رسیدن آنها به سلطنت فراهم بود، اما شرایط به گونه دیگر رقم خورد و با کشته شدن او، سلطنت قاجارها چند دهه به تعویق افتاد. آقا محمدخان قاجار از طریق میراث خانوادگی، مطالعات و مرآوده با دیوانیان ایرانی دریافت و درک صحیحی از ایران و مرزهای تاریخی آن در دوره باستان و دوره اسلامی و به‌ویژه صفویه به دست آورده بود و این سبب شکل‌گیری اندیشه وی درباره احیای مرزهای ایرانی گردید. او پس از تاج‌گذاری خود را به‌عنوان شاه مشروع ایران و میراث‌دار شاهان ایران به‌خصوص صفویه معرفی کرد و با لشکرکشی‌های گوناگون وحدت سرزمینی ایران را دوباره تجدید کرد. قشون‌کشی‌ها و خشونت‌هایی که آقامحمدخان در این مسیر انجام داد، از طرف مورخان قاجار باهدف احیای سلطنت و مرزهای ایران توجیه گردید و مخالفان وی غاصب مُلک و پادشاهی ایران معرفی شدند. او در دوره‌ای به قدرت رسید که ایران بین مدعیان مختلف تقسیم شده بود و دهه‌ها بود که شاه واحدی به خود ندیده بود، بنابراین برای رسیدن به هدف از هر روش و وسیله‌ای بهره گرفت. او از بخشش، تطمیع، کشتار گسترده و نیرنگ برای سلطه بر ایران بهره گرفت. آقامحمدخان نه تنها رؤیای دیرین قاجارها برای رسیدن به حکومت را تحقق بخشید بلکه این میراث را به‌طور موفقیت‌آمیزی به جانشین خود منتقل کرد.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمان (1336)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (1370)، اکسیرالتواریخ، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (1367)، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- آصف، محمد هاشم (1380)، رستم التواریخ، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: فردوسی.
- آوری، پیتر و دیگران (1388)، تاریخ ایران به روایت کمبریج: از نادرشاه تا انقلاب اسلامی، دفتر اول، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.
- آوری، پیتر (1363)، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- پری، جان (1368)، کریم‌خان زند، ترجمه علی‌محمد ساکی، تهران: نشر نو.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله (1380)، تاریخ ذوالقرنین، به کوشش ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دالمانی، هانری رنه (1335)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه و نگارش فره وش، تهران: کتاب‌فروشی ابن‌سینا و امیرکبیر.
- دروویل، گاسپار (1370)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباویز.
- دنبلی، عبدالرزاق مفتون (1383)، مآثر سلطانیه، به کوشش فیروز منصوری، تهران: اطلاعات.
- ژوبر، پ. امده (1347)، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ساروی، محمدتقی (1371)، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (1377)، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- فرانکلین، ویلیام (1358)، مشاهدات سفر از بنگال به ایران در سال‌های 1786-1787 میلادی، ترجمه محسن جاویدان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران

- قزوینی، ابوالحسن (1367)، فوایدالصفویه، تصحیح مریم میر احمدی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کوهمره‌ای، زین‌العابدین (1384)، رساله تدابیر شاه و وزیر در احوالات آقامحمدخان قاجار و وزیر او حاجی ابراهیم‌خان کلانتر اعتمادالدوله، تصحیح مهین دخت حاجیان پور، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ماکیاوللی، نیکولو (1366)، شهریار، ترجمه داریوش آشوری، تهران: پرواز.
- مالکم، سرجان (1362)، تاریخ ایران، ترجمه اسماعیل حیرت، تهران: کتابفروشی سعدی.
- محمود میرزا قاجار (1389)، تاریخ صاحبقرانی، به کوشش نادره جلالی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- منتسکیو (1362)، روح القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر.
- میرزا محمد کلانتر فارس (1362)، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری و کتابخانه سنائی.
- نصیری، محمدرضا (1366)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، تهران: کیهان.
- نفیسی، سعید (1335)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: موسسه مطبوعاتی شرق.
- نوائی، عبدالحسین (1377)، ایران و جهان، تهران: هما.
- نوری، محمدتقی (1386)، اشرف التواریخ، تصحیح سوسن اصیلی، تهران: میراث مکتوب.
- واتسن، رابرت گرانت (2536)، تاریخ قاجار، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: کتاب‌های سیمرغ.
- هدایت، رضاقلی‌خان (1380)، تاریخ روضه الصفای ناصری، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.